پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی
س۹، ش۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۱
صفحات ۵ تا ۲۲

Bi-quarterly Journal of Hikmat & Islamic Philosophy
Vol.9, No.18, Spring & Summer 2022

نقش معرفت توحیدی در تشکیل حکومت اسلامی (با نگاهی به آموزه‌های صدرالمتألهین)

محمدمهدی گرجیان عربی[۱] و فاطمه نجفی[۲]

چکیده

دین مبین اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، با تبیین یکی از اساسی‌ترین اصول از مبانی اسلام یعنی «اصل توحید» به ارائه یک بنیاد فکری کامل و منسجم برای رسیدن انسان‌ها به سعادت حقیقی پرداخته است. در سایه‌سار «اصل توحید» انسان‌ها به یگانگی خداوند در ذات، صفات و افعال معتقد می‌شوند و گستره این اندیشه در تمامی شئون فردی و اجتماعی آنها جاری می‌گردد. در پرتو این اعتقاد است که آدمیان برای اداره زندگی اجتماعی خویش به ضرورت برپایی «حکومت اسلامی» نایل می‌گردند.

به‌همین‌دلیل بحث درباره همبستگی میان «سیاست» و «دیانت» و ضرورت اجرای شریعت در امور فردی و نیز اجتماع بشری، از مسائل بسیار مهمی است که ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد. از حکیم عظیم‌الشأن جناب فارابی تا صدرالحکماء ملاصدرا و از ایشان تا علامه طباطبایی و امام خمینی﵀ و نیز جمع فراوانی از فقهای عظام، به ضرورت حضور دین الهی در جامعه بشری و جاری‌شدن «اصل توحید» در تمامی شئون فردی و اجتماعی تأکید کرده‌اند. در نوشتار حاضر درصدد تبیین اجمالی و دورنمایی از چگونگی نقش «معرفت توحیدی» در برپایی «حکومت اسلامی» با تکیه بر آرای جناب صدرالمتألهین هستیم.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، صدرالمتألهین، معرفت توحیدی، حکمت متعالیه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱/۳۱

۱. استاد تمام دانشگاه باقرالعلوم﵀ (mn.gorjian@yahoo.com).

۲. دانشجوی سطح ۴ رشته حکمت متعالیه مؤسسه آموزش عالی معصومیه(س) قم/ نویسنده مسئول (fnnajafi@chmail.ir).

مقدمه

جهان هستی، گستره‌ای وسیع و موجودات پُررمز و رازی دارد که انسان به‌عنوان پیچیده‌ترین موجود، همواره خود را با جهانی سرشار از پرسش‌ها و نادانسته‌های فراوان روبه‌رو می‌بیند. دراین‌میان فلاسفه و حکیمان الهی ازآن‌دست افرادی‌اند که دغدغه کشف حقایق، شالوده حیات عقلانی آنها را تشکیل داده است.

ازجمله مسائل مهمی که جزء دغدغه‌های اساسی فیلسوفان الهی و خداباور در طول تاریخ بوده است، چگونگی پیوند میان خداباوری با زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست و این بحث به شکل‌های گوناگون در آرا و نظریه‌های آنان مطرح شده و اساساً این مسئله عنوان می‌گردد که معرفت و باوری که بر اساس توحید و خداباوری شکل گرفته باشد، نقش مستقیم و اساسی در رشد معنوی و مادی فرد و اجتماع بشری دارد و این پیوند میان معرفت توحیدی و استکمال نفوس بشری به‌واسطه تشکیل «حکومت اسلامی» و تحقق توحید ربوبی صورت می‌پذیرد.

یکی از امتیازات حکومت‌های توحیدی این است که عبودیت و بندگی را به اجتماع سرایت دهند. درواقع همان‌گونه که انسان ازحیث فردی باید بنده و مطیع اوامر الهی باشد تا سعادت فردی خود را تحقق بخشد، اجتماع بشری نیز درصورتی به «مدینه فاضله» تبدیل می‌گردد و آرامش و صلح حاکم می‌شود که عبودیت تشریعی در تمامی شئون جامعه سرایت کند؛ یعنی احکام الهی در جامعه عملیاتی شود.

ازاین‌رو برای تبیین چگونگی تأثیرگذاری معرفت توحیدی در شکل‌گیری حکومت اسلامی، نخست به‌صورت مختصر به بیان جایگاه معرفت و ضرورت آن می‌پردازیم و درادامه با روشن‌کردن معرفت توحیدی، به چگونگی تأثیرگذاری آن در شکل‌گیری «حکومت اسلامی» خواهیم پرداخت.

۱. ضرورت و امکان معرفت

یکی از مسائل بسیار مهم که در ابتدا باید بدان پرداخته شود، مسئله «معرفت» و ضرورت آن است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لاتَعْلَمُونَ شَيئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصارَ وَالْأَفْئِدَةَ**» (نحل: ۷۸). ازسوی‌دیگر خداوند حکیم در قرآن کریم بر این حقیقت تأکید می‌کند که خلقت جن و انس جز برای معرفت و طاعت نیست و می‌فرماید: «**وَ ما**

خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

هدف والای خلقت آدمی در آیه شریفه «طاعت» معرفی شده و روشن است که شرط اصلی طاعت، «معرفت» می‌باشد؛ زیرا ممکن نیست بدون شناخت و معرفت نسبت به امری، اطاعتی صورت پذیرد. همچنین مطابق کلام خداوند، انسان‌ها در آغاز، خالی از تمامی معقولات و معارف به علم حصولی‌اند ـ گرچه هیچ‌گاه از معرفت حضوری و فطری خالی نیستند: «**فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا**» (شمس: ۸) ـ ولی تمامی قوای معرفتی ازجمله سمع و بصر، فؤاد و... از همان ابتدا به آنها عنایت شده است؛ زیرا قابل تصور نیست که خداوند حکیم آدمی را به‌منظور غایتی که عبارت است از معرفت و طاعت آفریده باشد، اما امکان کسب و تحقق آن را برای او مهیا نکرده باشد.

براین‌اساس نفس آدمی گرچه در آغاز، قوه‌ای خالی از معقولات است، ولی شأن او حرکت، تکامل، شناخت حقایق و دستیابی به معرفت حقیقی است؛ پس به‌روشنی درمی‌یابیم که توان کسب معرفت و استعداد نفوس انسان‌ها در کسب حقایق و نایل‌گشتن به معرفت، امری مسلّم و تردیدناپذیر است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج۳، ص۵۱۵/ همو، ۱۳۶۳، ص۱۳۷). حکمت و معرفتی که سرور کائنات حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ در دعای خویش از پروردگار مسئلت کرده است: «**أللّهم أرنا الحقایق کما هی**» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج۴، ص۱۳۲)، به همین معرفت حقیقی اشاره دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج۱، ص۲۱ـ۲۲).

۲. منابع کسب معرفت

پس از آشکارشدن ضرورت کسب معرفت، مسئله دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه انسان از چه راهی به معرفت حقیقی نایل می‌گردد؟ در طول تاریخ هریک از فیلسوفان باتوجه به نظام فکری خویش به جنبه‌هایی از نظام معرفتی پرداخته‌اند و از مطالبی غفلت ورزیده‌اند. برخی برای کسب معرفت جانب تعقل و استدلال صِرف را گرفته‌اند و عده‌ای با تأکید بر روش اشراقی و تکیه بر شهود و تهذیب نفس، از برخی استدلال‌های قوی فاصله گرفته‌اند. این مسئله زمینه‌ای برای ایجاد تحولی عظیم در مسیر فلسفه اسلامی گردید؛ تحولی بدیع که آن را «حکمت متعالیه» نام نهاده‌اند.

جناب صدرالمتألهین ﷺ برای کسب معرفت و اثبات حقایق، از استدلال، شهود وحی و عرفان به‌عنوان مستندات و نه‌تنها مؤیدات استفاده کرده است؛ زیرا همان‌گونه که ادراک انسان که شالوده افکار کلی فلسفی او را شکل می‌دهد، از راه قیاسات منطقی، ثمره‌ای به نام استدلال و اندیشه را

به‌بار می‌آورد. همچنین قادر است ارکان دیگری چون کشف، شهود و وحی را از خود ساطع نماید و همان‌گونه که در واقع‌نمایی استدلال‌های صحیح و حقیقی تردیدی نداریم، در کشف، شهود و وحی نیز به‌عنوان پایه‌ها و ارکان دیگر معرفت حقیقی نمی‌توان تردید کرد (همو، ۱۳۶۳، ص۱۲۳ـ۱۲۴).

براین‌اساس یکی از شاخصه‌های مهم «حکمت متعالیه» استفاده از استدلال، شهود و وحی به‌عنوان ابزار و منابع معرفتی است؛ به‌گونه‌ای که اولاً، هریک از این موارد به‌صورت دلیلی محکم در کنار یکدیگر قرار دارند؛ ثانیاً، جناب صدراؒ اصالت و محور اصلی را آموزه‌های وحیانی که عبارت‌اند از قرآن و عترت برمی‌شمرند.

ایشان درباره هماهنگی میان این منابع معرفتی می‌فرماید:

> ... **لایحمل کلامنا علی مجّرد المکاشفة والذوق أو تقلید الشریعة من غیر ممارسة الحجج والبراهین و إلتزام القوانین، فإنّ مجّرد الکشف غیر کافٍ فی‌السلوک من غیر برهانٍ، کما أنّ مجّرد البحث من غیرالمکاشفة نقصان عظیمٌ فی‌السیر** ... (همو، ۱۹۸۱، ج۷، ص۳۲۶).

نکته دیگری که دراین‌باره باید بدان توجه کنیم اینکه «حکمت متعالیه» چنان‌که برخی به اشتباه پنداشته‌اند، در روش معرفتی، صرفاً تلفیقی از مکاتب مشاء، اشراق و عرفان نظری با چاشنی قرآن کریم و روایات نیست، بلکه با دقت نظر در آثار و ابداعات مرحوم آخوند صدراؒ کاملاً روشن می‌شود این فیلسوف والامقام با این روش معرفتی در بسیاری از مبانی فلسفی همچون اصالت وجود، تشکیک وجود، وحدت حقیقت وجود، حرکت جوهری، جسمانیة الحدوث و روحانیةالبقاءبودن نفس و بسیاری از مباحث دیگر، مؤسس و یکه‌تاز آن عرصه به‌حساب می‌آید؛ همان‌گونه که مرحوم علامه طباطبایی بدان اشاره کرده است:

> مکتب صدرالمتألهین هنوز زنده است و سه قرن و کمی بیشتر که از عهد این فیلسوف می‌گذرد، فلسفه او مورد بحث و فحص بوده و جمع کثیری را پرورش داده است ... (طباطبایی، ۱۳۷۱، ص۷۱).

۳. معرفت توحیدی و مراتب آن

پس از آنچه در ضرورت و منابع کسب معرفت گذشت، به بررسی «معرفت توحیدی» که برترین و والاترین معارف است، می‌پردازیم. استکمال نفس که با حرکت جوهری به‌سوی روحانیةالبقاءبودن در حال تعالی و حرکت است، جز به علم و معرفت حاصل نمی‌گردد؛ ازاین‌رو

آنچه در قله رفیع این معرفت متعلق علم واقع می‌شود، حضرت حق جل جلاله است که کمال نفس و سعادت حقیقی انسان به‌واسطه معرفت به این حقیقت مطلق حاصل می‌گردد. همان‌گونه جناب صدرا بدان اشاره کرده است:

> **إنّ أفضل أجزاء الإنسان هوالقلب الحقیقی ... لیس تمامه و کماله إلاّ بالعلم والمعرفة و لا شکّ أنّ أفضل المعلومات هوالباری (جلّ ذکره) فکمال هذا الأمر البسیط الإنسانی الذّی هو رئیس القوی والأعضاء بالعلم بالله** ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص۳۳).

ازآنجاکه طبق اصالت وجود، آنچه متن واقع را پُر نموده است چیزی جز وجود نیست و تمامی عالم تجلیات و شئونات حق سبحانه می‌باشد، از این رو شناخت وجود بحت و صِرف همان شناخت وجود اقدس ربوبی است: «**هوالذّی یتجلّی بأشکال مختلفه**» (همو، ۱۹۸۱، ج۱، ص۲۶۰). به فرموده جناب مولانا:

هر لحظه به شکلی بت عیار درآمد　　دل برد و نهان شد
هر دم به لباس دگر آن یار برآمد　　گه پیر و جوان شد

گرچه معرفت حضوری، شهودی و فطری از ابتدا با وجودات امکانی به‌ویژه وجود انسان عجین است، ولی در دستگاه علم حصولی باید آن را مبرهن و تبیین کرد.

براین‌اساس معرفت به واجب تعالی، معرفت حقیقی و راه رسیدن به سعادت انسان است و نه‌تنها به خودی خود مطلوب و مقصود می‌باشد، بلکه چنین معرفتی در تمامی شئون فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان‌ها نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند و اساساً هر معرفت دیگری در مسیر این معرفت حقیقی معنا و مفهوم دارد.

یکی از مهم‌ترین مسائل در راه دستیابی به چنین معرفتی این است که در نخستین گام، به اثبات واجب‌الوجود همت گماریم.

باتوجه به مبانی و روش‌هایی که هریک از فلاسفه داشته‌اند، براهین بسیاری در اثبات واجب تعالی بیان کرده‌اند. مرحوم صدرالمتألهین﵀ در موارد بسیاری در آثار خود به این مطلب اشاره کرده است که دقیق‌ترین راه‌ها و روشن‌ترین روش‌ها برای معرفت به حضرت حق، استدلال از ذات حضرت باری‌تعالی بر ذات اوست؛ راهی که در آن طالب و مطلوب و طلب یک حقیقت است و آن عبارت است از «وجود»؛ همان‌گونه که خداوند منان می‌فرماید: «**شَهِدَاللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ**» (آل‌عمران: ۱۸).

باید توجه داشت به‌واسطه معرفت به حضرت واجب‌الوجود، تمامی برهان‌های دیگر بر سایر موجودات شکل می‌گیرد؛ زیرا علم به او مستلزم علم به کیفیت صدور و فیضان تمامی موجودات دیگر در قالب یک نظام واحد است (همو، ۱۴۲۰، ص۳۱۴).

در استدلال از ذات بر ذات که به «برهان صدیقین» نامیده شده است، حقیقت وجود ملاحظه می‌شود و از این طریق به شهود و معرفت حضرت حق نایل می‌گردیم؛ همان‌گونه که در ادعیه صادره از مقام عصمت و طهارت﵈ این‌گونه وارد شده است: «**یا برهان من لابرهان له**» (همو، ۱۳۶۰، ص۲۶ـ۲۷).

مسئله بسیاری مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، چگونگی ارتباط موجودات به حضرت حق جل جلاله است. این امر در نظام فکری صدرایی، در پرتو اصل اصالت وجود در قالب «نظریه امکان فقری» مطرح شده است. نظریه‌ای که جناب صدرا درباره آن می‌فرماید: «**فحاولت به إکمال الفلسفة و تتمیم الحکمة**» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج۲، ص۲۹۲).

«امکان وجودی» یا «امکان فقری» بدین‌معناست که معنای معلول‌بودن موجودات این نیست که ذاتی هست که مرتبط با علت خویش است، بلکه معلول بودن، چیزی جز عین فقر و ربط و وابستگی به غیر نیست. هنگامی که این حقیقت فقریه را در قوس صعود وجود بنگریم، به مسئله «اضافه اشراقیه» بازمی‌گردد. در «اضافه اشراقیه» مقابل وجود ندارد، بلکه اضافه اشراقیه، ایجاد مقابل می‌کند؛ یعنی طرف‌زاست؛ ازهمین‌رو مضاف‌إلیه عین فقر و نیازمندیست، نه اینکه ذات ثبت له‌الفقر؛ همان‌گونه که خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «**یا أَیهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی‌اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَالْغَنِی الْحَمِیدُ**» (فاطر: ۱۵) و نیز در حدیث قدسی شریف خطاب به حضرت موسی‌بن‌عمران﵇ آمده است: «**یا موسی أنا بدک اللازم، فألزم بدک اللازم**»؛ بدین‌معنا که من لازم لایفارق و ضروری تو هستم (همدانی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۲۶).

مسئله مهم دیگری که پس از اثبات واجب تعالی و بیان چگونگی رابطه میان حق و خلق باید دانست، عبارت است از اینکه او یگانه مبدأ فیض و یکتا پروردگار عالمیان است و در ذات، صفات و افعالش هیچ شریک و همتایی ندارد؛ خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید: «**وَ إِلهُکمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ ...**» (بقره: ۱۶۳).

در اثبات توحید و یگانگی حضرت حق، براهین بسیاری در آثار صدالمتألهین﵀ به چشم می‌خورد؛

ازجمله اینکه می‌فرماید:

> ... **فإنّک قد علمت أنّه (تعالی و تقدّس) حقیقة الوجود و صرفه و حقیقة الوجود أمر بسیط لاماهیّة له، فلافصل له و لاترکیب فیه أصلاً. فثبت أنّه أحد صمد و کلّ ما کان أحداً صمداً فهو واحد فرد لاشریک له و لاتعدّد فیه** ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص۳۱).

با این بیان مرحوم آخوند﵀ از طریق بساطت حضرت واجب تعالی، هرگونه ترکیب و تعددی را از حقیقت‌الوجود نفی نموده و این‌گونه توحید و یگانگی حضرت حق را تبیین می‌کند. توحید واجب‌الوجود در تمامی شئون حق تعالی جاری و ساریست و بدین‌جهت در بیان توحید واجب، همواره توحید ذاتی، صفاتی و افعالی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. ازجمله مسائلی که نتایج بسیار مهمی از آن حاصل می‌شود، بحث درباره «توحید افعالی» است؛ یعنی خداوند بلندمرتبه همان‌گونه که در ذات والای خویش هیچ همتا و شریکی ندارد، در تمامی افعال خویش نیز بی‌همتاست و هر آنچه را که ما فاعل و مؤثر می‌دانیم، همه حقیقت و تأثیرگذاری آن ازجانب حق متعال است. در کلام‌الله مجید آمده است: «**وَ مارَمَیتَ إِذْ رَمَیتَ وَلکنَّاللَّهَ رَمی**» (انفال: ۱۷) و «**أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ**» (واقعه: ۶۴)؛ بنابراین هیچ شریکی را نمی‌توان در فاعلیت خداوند متصور شد؛ چراکه درآن‌صورت با توحید ذاتی حضرت حق منافات خواهد داشت (همو، ۱۳۶۰، ص۵۱).

۴. رابطه توحید ربوبی و نظام اجتماعی

یکی از اقسام توحید افعالی، توحید در ربوبیت است. «رب» به‌معنای مالک، صاحب و مدبر است که درمجموع این‌گونه فهمیده می‌شود معنای آن عبارت است از: «**من بیده التدبیر والإرادة والتصرف**» و اقتضای آن تربیت، قانونگذاری و حاکمیت است؛ هم در بُعد تکوینی و هم در بُعد تشریعی (فیومی، ۱۹۲۲، ص۲۹۱)؛ همان‌گونه که خداوند متعال بدان اشاره کرده است: «**رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کلَّ شَی ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی**» (طه: ۵۰).

علامه طباطبایی﵀ در کتاب شریف **المیزان**، این آیه کریمه را مشتمل بر برهانی می‌داند که انحصار ربوبیت را برای واجب تعالی ثابت می‌کند. ایشان قائل است:

> خلقت موجودات و اعطای وجود به آنان، فرع بر صاحب و مالک‌بودن بر وجود آنهاست؛ زیرا تا مالکیت و ربوبیتی نباشد. خلقت و مترتب بر آن هدایتی نخواهد بود؛ پس هر وجود و صفت وجودی قائم به اوست و رب علی‌الإطلاق

نه‌تنها ازجهت تکوینی، بلکه در بُعد تشریع نیز تنها خداوند بلندمرتبه است (طباطبایی، ۱۳۷٤، ج۱٤، ص۲۳۲ـ۲۳۳/ همو، ۱۳۸۷، ج۳، ص۲۰۳).

براین‌اساس «توحید تشریعی» یکی از شئون «توحید ربوبی» و بدین‌معناست که تمامی احکام، تکالیف، وظایف و قوانینی که بشر در بُعد فردی، اجتماعی و اقتصادی نیازمند آنها می‌باشد، منحصراً در دست خداوند، خالق، مالک و حاکم حقیقی آنهاست.

می‌توان گفت اساساً به‌طور تکوینی هیچ‌کس حق ندارد و قادر نیست قوانین مناسب و نجات‌بخش مناسب با افراد و اجتماع بشری وضع کند؛ زیرا آدمی به هر اندازه رشد یافته باشد، ذره‌ای از شاکله وجودی و ذاتی خویش که فقر محض و نیاز به ذات اقدس پروردگار است، فاصله نمی‌گیرد؛ به‌همین‌دلیل همواره محتاج است و علم و قدرت او محدود؛ بنابراین توان اشراف به تمامی مصالح و منافع موجودات را نخواهد داشت.

افزون‌براین فقر و محدودیت که عدم علم و احاطه بر منافع و مصالح حقیقی انسان را به‌دنبال دارد، خواسته‌ها و تمایلات نفسانی او نیز مانع قانونگذاری مطابق با مصالح واقعی انسان‌ها و اجتماع می‌گردد؛ به‌همین‌دلیل تنظیم روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در بُعد فردی و اجتماعی منحصراً در اختیار خداوند منان است. اقتضای توحید ربوبی تشریعی، عبودیت تشریعی در بُعد فردی و اجتماعی است که درواقع سلوک إلی‌الله یعنی تطبیق نظام تشریع با نظام تکوین و سعادت یا شقاوت انسان و اجتماع نتیجه مطابقت یا عدم مطابقت میان دو نظام تشریع و تکوین است؛ ازهمین‌رو صدرالمتألهین﵀ هدایت هر موجودی را که عبارت است از افاده کمالات ثانی، مناسب با خلق هر موجودی یعنی اعطای کمال اول هر موجود که عبارت است از اصل وجود می‌دانند و ازاینجا می‌توان تطابق میان عالم تکوین (خلق) و تشریع (هدایت) را دریافت؛ همان‌گونه که مرحوم صدرا﵀ می‌فرماید:

> **والهداية هی ما يسوق الشیء إلی كماله الثانی الذّی لايحتاج إليه فی أصل وجوده و بقائه و قد أعطی سبحانه كلّ شیء كمال وجوده و هو ما يحتاج إليه فی وجوده و بقائه و زاده أيضاً كمالاً ثانياً و هو ما لايحتاج إليه فيهما و إليه الإشارة فی‌القرآن بقوله تعالی: «رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی كلَّ شَی ءٍ خَلْقَهُ ثُمّ هَدی» فالخلق هو إعطاء الكمال الأوّل والهداية هی إفادة الكمال الثانی و بقوله أيضا «الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ يهْدِينِ»** (شعراء: ۷۸/صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج٦، ص۳٦۹).

ازآنجاکه طبق مبانی جناب صدرالمتألهین﵀ انسان با حرکت جوهری از جسمانیةالحدوث‌بودن به‌سوی روحانیةالبقاءبودن درحال تکامل و تعالیست؛ به‌همین‌دلیل آنچه به‌منظور هدایت آدمی تشریع می‌گردد، قوانین جامعی‌اند تا هردو بُعد انسان را مدیریت کنند و او را در این مسیر پُرفراز و نشیب یاری رسانند؛ ازسوی‌دیگر به‌اقتضای ساختار وجودی بشر، انسان موجودی اجتماعی بوده و سرشت او به‌گونه‌ای است که در حیات خویش نمی‌تواند به خود اکتفا نماید؛ زیرا نوع انسان منحصر در شخص خاص او نیست (همو، ۱۴۱۷، ج۱، ص۳۵۹).

براین‌اساس آدمی در زندگی خود همواره محتاج اجتماع انسان‌ها و همکاری و هم‌اندیشی با آنهاست و روشن است که با تشکیل تمدن و جامعه بشری و پدیدآمدن افراد متعدد و گوناگون از نوع انسان، گروه‌ها، احزاب و آرا و عقاید گوناگونی شکل می‌گیرد و درنتیجه میان آنها معاملات، روابط، آسیب و ضررهایی حاصل می‌گردد. ازآنجاکه هر انسان به‌صورت فطری خواهان راحتی، آسایش و محقق‌شدن امیال نفسانی خویش است، با پیش‌آمدن تزاحمات در اجتماع، هرکس برای برآورده‌شدن خواسته‌های خویش می‌کوشد و چه‌بسا نسبت به هرآنچه مخالف اوست، عکس‌العمل‌هایی نابحق از خود نشان دهد؛ به‌همین‌دلیل برای جلوگیری از تعدی و تجاوز و از هم گسیخته‌شدن اجتماع، بشر نیازمند وضع قوانین فردی و اجتماعی به‌منظور به‌ثمر رسیدن زندگی‌اش است.

مرحوم آخوند صدرا﵀ درباره این قوانین می‌فرماید:

> ... **و ذلک‌القانون هوالشرع و لابدّ من شارع یعین لهم منهجاً یسلکونه لإنتظام معیشتهم فی‌الدنیا و یسن لهم طریقاً یصلون به إلی‌الله و یفرض علیهم ما یذکرهم أمرالآخرة والرحیل إلی ربّهم و ینذرهم یوم ینادون فیه من مکان قریب** ... (همان، ص۳۶۰).

شارعی که این قوانین را از سرچشمه الهی آن دریافت، حفظ، ابلاغ و به مرحله اجرا می‌رساند، لزوماً از نوع انسان‌هاست و فردیست که ازجانب خداوند واضع شرایع و قوانین الهی و ضامن اجراشدن آن در جامعه می‌باشد؛ ازاین‌رو در نگاه توحیدمدارانه، تحقق توحید ربوبی تشریعی و اجرایی‌شدن عبودیت و اطاعت تشریعی در بُعد فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در بستر اصل مهم «نبوت» امکان‌پذیر می‌گردد؛ چراکه در نظر انسان موحد فقط مالک حقیقی و رب‌الأرباب است که به‌اقتضای رحمت و حکمت خویش در فرستادن افرادی از نوع بشر، برای اداره زندگی انسان‌ها و

سوق‌دادن جامعه بشری در مسیر تکامل و تعالی، کوتاهی نمی‌ورزد. چنین فردی را «نبی» می‌نامیم.

نبیّ مبعوث ازجانب خداوند که همان «خلیفةالله» است، بندگان خدا را آشنا و موظف به انجام اوامر، طاعات و عبادات و نیز ترک محرمات و رعایت شریعت می‌نماید؛ تا آنان را از مرتبه حیوانیت به أعلی درجات انسانیت برساند.

صدرالمتألهین، انبیاﷺ را پیش‌قراولان کاروان مسافران و سالکان إلی‌الله معرفی می‌کند و می‌فرماید:

> **... انّ الدنیا منزل من منازل‌السائرین إلی‌الله و أنّ‌النفس الإنسانیة مسافر إلیه تعالی ... والأنبیاءﷺ رؤساء القوافل و أمراء المسافرین والأبدان مراکب المسافرین و لابدّ من تربیة المرکب و تأدیبه و تهذیبه لیتم السفر** ... (همان، ص۳۶۱ـ۳۶۲).

برای تحقق این قوانین جامع، نیاز به ایجاد زمینه‌ای مناسب است تا بتوان در بستر آن به اجرایی‌شدن قوانین فردی و اجتماعی تشریع‌شده پرداخت؛ ازاین‌رو «نبیّ» برای تحقق توحید ربوبی، به مهیاکردن تشکیلات و ساختاری مناسب در جامعه و تشکیل «حکومت اسلامی» اقدام می‌کند؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «**الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی‌الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ‌الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ**» (حج: ۴۱).

آیه شریفه توصیفی از مؤمنان و وظایف مهم آنها را در جامعه‌ای که «حکومت اسلامی» به‌منظور تحقق توحید ربوبی شکل می‌گیرد، ارائه می‌نماید. منظور از «تمکن در زمین» آن است که آنها در زمین به‌گونه‌ای نیرومند می‌گردند که بتوانند با اختیارکردن یک زندگی صالح در بُعد فردی و اجتماعی، جامعه‌ای سالم و حیاتی طیبه را سامان بخشند.

در این جامعه و با برپایی حکومت اسلامی و توحیدمدارانه، امکان تحقق عقلانیت، معنویت و عدالت در ساحت فرد و اجتماع که شاخصه‌های اصلی سعادتمندی دنیوی و اخروی است، فراهم می‌گردد. خداوند متعال در آیه مذکور به برخی از این شاخصه‌ها این‌گونه اشاره می‌فرماید و با بیان «أقاموالصلاة» که بیانگر اقامه فرهنگ معنویت است، برگسترش بُعد معنوی انسان‌ها، اجتماع و ارتباط آدمی با رب حقیقی خویش اشاره می‌نماید.

پس از آن به بیان عدالت چه در بُعد اقتصادی که «آتوالزکاة» حاکی از آن است و چه در بُعد عدالت اجتماعی که امر به معروف و نهی از منکر از شاخصه‌های اصلی آن به‌حساب می‌آید، می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۴، ص۳۸۶)؛ بنابراین برپایی «حکومت اسلامی» بر اساس

«معرفت توحیدی» به‌منظور محقق گشتن عبودیت فردی و اجتماعی و درنتیجه جاری‌گشتن توحید ربوبی در تمامی شئون زندگی، امری بسیار مهم و اساسی به‌حساب می‌آید؛ زیرا ازآنجاکه در ذات آدمی حب به خویشتن و غلبه بر دیگران وجود دارد، درصورتی‌که حکومتی عادلانه و با منشأ توحیدی در جامعه شکل نگیرد، حیات بشری و معیشت انسان دچار خدشه می‌شود و جنگ، نابرابری، آسیب‌ها و تزاحمات، آدمی را از سیر و سلوک، عبودیت و یاد خداوند که مقصود اصلی و حقیقی اوست، بازمی‌دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۳۶۳).

اگر چنین حکومتی در بستر نگاه توحیدی شکل بگیرد، آن‌هنگام است که ملاک و میزان تمامی امور در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تعالی می‌یابد و عقلانیت، معنویت و عدالت اجتماعی به‌معنای حقیقی در جامعه حاکم می‌گردد.

با نگاه توحیدمدارانه، مبانی و اصول عدالت اجتماعی به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که مسائلی همچون برتری انسان‌ها بر یکدیگر و نیز ملاک آزادی بشر و همچنین نفی طاغوت درونی و بیرونی و به‌دنبال آن بحث ظلم‌ستیزی و مقاومت در برابر ظالم و دفاع از مظلوم، رنگ کاملاً الهی به خود می‌گیرند. در چنین بستری است که ملاک برتری آدمیان از رنگ، قوم، نژاد و قبیله فراتر می‌رود و مطابق کلام خداوند: «**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَاللَّهِ أَتْقَاكُمْ**» (حجرات: ۱۳) خواهد شد. حضرت علی‌بن‌ابیطالب﵇ در بیان ارزش انسان‌ها این‌گونه می‌فرماید: «... **الناس أبناء ما يحسنون و قدر كل أمرى ما يحسنه** ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۵۱).

در جامعه توحیدمدارانه هیچ‌گاه انسان‌ها مال، جاه، قوم و نژاد را که همگی اموری اعتباری و فناپذیرند، عامل برتری میان انسان‌ها نمی‌دانند که ازسویی با ابدیت عجین‌اند و ازسوی‌دیگر با عنایت به اصل حرکت جوهری به‌سمت روحانیةالبقاءبودن در تعالی و حرکت‌اند و بر این اعتبار بر یکدیگر فخر نمی‌ورزند و بدین‌سبب عامل برتری حقیقی میان جوامع بشری نیز بر مدار تقوا، پاکی و عدالت شکل می‌گیرد. ازاینجا اصل دیگری به نام «آزادی بشر» با نگاه توحیدمدارانه شکل می‌گیرد و در جامعه انسانی هیچ‌کس به‌دلیل امتیازات موهوم و اعتباری دنیوی حق تفاخر و تسلط بر دیگران و قانونگذاری بر آنها و به بندکشیدن دیگر انسان‌ها را ندارد (خمینی، ۱۳۷۳، ص۱ـ۲).

مطابق اصل توحید معتقد می‌شویم که یگانه پروردگار عالم خداوند بلندمرتبه است؛ پروردگاری که در ذات، صفات و افعالش بی‌همتا و یکتاست. اوست که بر همه‌چیز قادر و

تواناست و آدمیان فقط در برابر ساحت مقدس او و اوامر و نواهی او سر تعظیم فرومی‌آورند و اطاعت از انسان دیگر فقط درصورتی معنا می‌یابد که اطاعت او اطاعت از خداوند بلندمرتبه باشد؛ مرحوم صدرا﵀ دراین‌باره می‌فرماید:

> ... **فالنبّی لابُدّ أن یکون آخذاً من‌الله متعلّما من لدنه، معطیاً لعباده، معلّماً و هادیاً لهم فیسأل و یجاب و یسأل و یجیب، ناظماً للطرفین واسطة بین‌العالمین سمعاً من جانبٍ و لساناً إلی جانب و هکذا حال سفراء الله إلی عباده** ... (صدرالدین شیرازی، ۱٤۱۷، ج۱، ص۳٥٦).

اطاعت از چنین انسانی که دستی به‌سوی عالم بالا و متصل به انوار قدسی حق دارد و با دست دیگر امور سایر انسان‌ها را رسیدگی می‌کند، فقط درصورتی معنا می‌یابد که آن فرد ملاک حقیقی برتری نزد خداوند را دارا باشد و طبق کلام پروردگار: «**إِنَّ أَکرَمَکمْ عِنْدَاللَّهِ أَتْقاکمْ**» (حجرات: ۱۳) باشد و این‌گونه سلطه هر انسان دیگر بر دیگران نفی می‌گردد و آدمی از قید و بند اسارت رهایی می‌یابد.

با این نگاه توحیدمدارانه، مسئله «ظلم‌ستیزی» و «مبارزه با طاغوت» در زندگی انسان موحد شکل می‌گیرد؛ زیرا با این مبنای اعتقادی هیچ فردی حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم و اطاعت در برابر خود وادارد؛ ازاین‌رو آدمی به دو جهاد مقدس مأمور می‌شود:

اولاً، مأمور به «جهاد اکبر» یعنی مبارزه با طاغوت درونی خویش و تصفیه نفس از تمامی رذایل و کاستی‌ها می‌شود تا با نفوس تعالی‌یافته و پاک، به درک حقایق نایل گردد. صدرالمتألهین دراین‌باره می‌فرماید:

> ... **فاحفظ جانب‌الله و ملکوته و حزبه فی کلّ ماتفعله أو تترکه و أرفض الباطل و أعرض عن‌الشهوات و حارب أعداءالله فیک من دواعی الهوی و جنود الشیاطین بالجهاد الأکبر لیفتح لک باب القلب و تدخل کعبة المقصود** ... (همان، ص۳٦۸).

ثانیاً، به «جهاد اصغر» یعنی مبارزه با طاغوت بیرونی و استکبارستیزی و جهاد با کفار و اهل ستم موظف می‌شود؛ چراکه غلبه کفار بر جوامع بشری سبب می‌گردد دیانت و معیشت افراد دچار اختلال و آسیب گردد؛ دو امری که در رسیدن انسان‌ها به غایت و مطلوب حقیقی‌شان یعنی وصول به حق، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

ازسوی‌دیگر با هر اهل ستم و ظلمی باید وارد جهاد شد؛ زیرا بر اثر غلبه اهل ظلم بر جامعه،

سیاست دینیه و توحیدمحوری که بر جامعه حاکم است، دچار اضطراب و نابسامانی می‌گردد (همو، ۱۳۵۴، ص۵۰۲/ همو، ۱۳۶۳، ص۵۷).

صدرالمتألهین﵀ در عباراتی زیبا به تبیین جهاد به‌عنوان یک وظیفه در جامعه اسلامی توحیدمحور می‌پردازد و پایان آن به‌صورت شهادت را حُسن خاتمه، و ورود به حریم کبریایی خداوند را سرمایه‌ای عظیم برای مجاهد فی سبیل‌الله برمی‌شمرد. او می‌فرماید:

> **... و أما الجهاد ففیه مع دفع أعداءالله و محاربة القاطعین لطریقة نجاة الخلق عن مهالک‌الآخرة و ترک التوجّه إلی هذه النشأة الزائلة و توطین النفس علی بذل المهجة والمال والأهل والولد فی سبیل‌الله فزهوق الروح عن‌الدنیا علی مثل هذه‌الحال یوجب حسن‌الخاتمة والقدوم علی‌الله فی صفة الملائکة المقدسین ثمّ لایفوت منه شیء یکون حسرة علیه لأنّ أمور الدنیا کلّها بصدد الزوال و فی وجودها آفات کثیرة و لیس الغرض منها الاّ لتحصیل الزاد الآخرة والمناسبة مع أهلها** ... (همو، ۱٤۱۷، ج۱، ص۳۷۰).

براین‌اساس در پرتو معرفت توحیدی و زندگی خداباورانه، فرد و جامعه به‌گونه‌ای تعالی و پیشرفت می‌یابند که جهاد علیه کفار و مبارزه علیه جور و ستم، جنبه قداست و شرافت می‌یابد و رفتن از این دنیا به‌واسطه جهاد، شهادت و سعادت حقیقی به‌حساب می‌آید. بر اساس همین مبانی، نبیّ و شریعت توحیدی به‌واسطه دستور به «جهاد اکبر» و تهذیب نفس، موانع درونی سیر إلی‌الله را در فرد و جامعه دفع و رفع می‌نماید و توسط «جهاد اصغر» و قتال با مشرکان، کافران، منافقان، اهل ظلم و فساد، موانع معنویت و عدالت، کمال جامعه اسلامی و مدینه طیبه، و سیر إلی الله را برطرف می‌سازد؛ به‌همین‌دلیل جناب صدرالمتألهین دشمنان آدمی را این‌گونه معرفی می‌کند:

> **... إنّ العدو نوعان والجهاد قسمان أحدهما ظاهر جلّی و هو عداوة الکفّار والمخالفین فی‌الشریعة والدّین و حربهم والجهاد معهم والآخر باطنٌ خفّی و هو عداوة الشیّاطین المخالفین فی‌الجبلة والحقیقة والیقین** ... (همو، ۱۳٦۳، ص۱۹۵).

بنابراین در نگاه جناب صدرا﵀ آدمی با دو نوع از معارضان روبه‌روست؛ دشمنان داخل و از درون خویشتن و دشمنان خارجی اعم از کفار، منافقان و اهل ستم و براین‌اساس برای برپایی عدالت که از شاخصه‌های اساسی حکومت توحیدمحور است، امر به دو جهاد اکبر و اصغر صورت گرفته است.

به‌طور کلی می‌توان گفت قوانینی همچون قصاص، دیات، حدود و اوامری ازاین‌دست، برای

دفع و رفع ضرر و سم مهلک اشخاص آلوده، ظالم و مفسد در جامعه و ایجاد امنیت عمومی مردم است تا انسان‌ها در پرتو آرامش و آسایش خاطر، به‌سوی معرفت حقیقی و سلوک إلی‌الله حرکت کنند و باید توجه داشت «جاودانگی دین» بدین‌معناست که آموزه‌های وحیانی توحیدمدارانه به‌گونه‌ای مطابق با فطرت آدمی تشریع شده‌اند و در بُعد مدیریت فردی و اجتماعی بشر، مناسب با هر عصر و زمان و نژاد و هر شرایطی، قدرت برنامه‌ریزی و پاس‌خگویی مناسب با نیازهای بشر را دارد و حکومتی که طبق این فرامین شکل گیرد و به‌طور کامل عمل نماید، به شکل‌گیری «مدینه فاضله» منجر می‌گردد و ازاینجا بحث درباره چگونگی نسبت میان شریعت و سیاست به‌روشنی آشکار می‌گردد.

مرحوم صدرا، سیاستی را که عاری از شریعت باشد، همانند کالبدی می‌داند که روحی در آن نباشد.

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، هدف از برپایی حکومت و غرض نهایی سیاست، برپایی و اجراکردن شریعت و به‌عبارتی پیاده‌کردن توحید ربوبی در زندگی انسان‌هاست؛ پس آنچه مقصود بالذات است، شریعت بوده و سیاست و حکومت همانند عبد و بنده می‌باشد نسبت به مولای خویش؛ بنابراین هرگاه سیاست از شریعت پیروی و اطاعت کرد، ظاهر عالم پیرو و مطیع باطن و حقیقت عالم گشته است که این به‌معنای تطابق میان عالم تکوین و تشریع می‌باشد. در این هنگام، آسایش، ایمنی و حرکت به‌سوی خیرات محقق می‌گردد و شرایط برای حرکت انسان در مسیر سعادت هموار می‌گردد، ولی اگر سیاست از شریعت پیروی نکند و حکومتی که حاکم است، از معرفت توحیدی و قوانین برگرفته از نظام وحیانی فاصله گیرد، دراین‌صورت احساسات و تمایلات شخصی بر آرای کلی و عقلانی شریعت حاکم می‌گردند و در چنین جامعه‌ای افراد از توجه به مبدأ حقیقی خویش و خضوع در برابر او غافل می‌شوند و وهم و قهر به‌جای عقل و عدل حکمفرما می‌شوند (همو، ۱۴۱۷، ج۱، ص۳۶۵).

نکته بسیار مهم اینکه ازآنجاکه در ختم نبوت همه حقایق و قوانین کلی مورد نیاز جامعه بشری و فرامین و قوانین لازم برای رشد انسان‌ها به‌منظور سلوک إلی‌الله از مبدأ وحی اخذ شده، بنابراین «نبوت تشریعی» به پایان رسیده است؛ به‌همین‌دلیل پس از نبیّ، برای ادامه و استمرار این سبیل هدایت، جانشین نبیّ که به‌وسیله «نصب الهی» منصوب شده است، به‌عنوان «امام»، «خلیفه» و «جانشین» رسالت‌های نبیّ و نبوت راه را ادامه می‌دهد.

امام یا همان انسان کامل دارای تمامی خصوصیات و ویژگی‌های نبیّ خاتم می‌باشد، جز اینکه

دارای نبـوت تشـریعی نیسـت و ارسـال فـردی بـه‌نام رسـول و نبـیّ منقطـع مـی‌گـردد (همـان، ص۳۷۶ـ۳۷۷)؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم حضرت محمـدﷺ فرمـوده اسـت: «... **لا نبیّ بعدی** ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۸، ص۲۶).

حرکت عظیم قافله بشریت به‌واسطه هدایت امـام معصـومؑ به‌سـمت مبـدأ اعلـی ادامـه مـی‌یابـد تاآنجاکه در این مسیر پُرفراز و نشـیب، باتوجـه بـه مصـالح و حکمـت‌هـای الهـی بـه مسـئله «غیبـت» می‌رسیم. در زمان غیبت امام معصومؑ، تمامی احکام فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و به‌طور کلی اهدافی که نبیّ و امام برای تحقق آنها این مسیر پُرفـراز و نشـیب را پیمـوده‌انـد، تعطیـل نخواهـد شد؛ زیرا به تعطیلی توحید ربوبی و توحید در اطاعت و عبادت منجـر خواهـد شـد. ازاینجاسـت کـه بـه ضرورت استمرار نبوت و امامت در یک ساختار جدیـد کـه توسـط امامـان شـیعهؑ آمـوزش داده شـده است، نایل می‌گردیم که در فرهنگ سیاسی اسلام از آن به «ولایت فقیه» تعبیر می‌گردد.

این کاروان بدون وقفه و منطبق بـا آمـوزه‌هـای وحیـانی امامـان معصـومؑ ـ سـیره و سـنّت نبـیّ اکرمﷺ و ائمه معصومؑ ـ در زمان غیبت باعنوان «حکومت دینی» یـا «حکومـت اسـلامی» اسـتمرار می‌یابد تا آن هنگام که با ظهور منجی عالم حضرت حجت(عج) با تحقق حکومت عدل الهی، توحیـد ربوبی و توحید در اطاعت و عبادت به‌طور کامل و بدون نقص و کاستی در سراسر گیتی محقق گردد.

نتیجه

از مطالب مختصر پیشین این‌گونه به‌دست می‌آید که طبق معرفت توحیدی و اصل توحید که اساسی‌ترین اصول معرفتی به‌حساب می‌آیـد، خداونـد حکـیم بـه‌عنوان یگانـه خـالق و آفرینـنـده جهان بر تمامی موجودات قیومیت دارد و مالک و رب حقیقی، خداوند متعال است؛ هـم در بُعـد تکوینی و هم از حیث تشریعی.

به‌اقتضای توحید ربوبی حضرت حق و بـه‌منظور محقق‌گشـتن توحیـد ربـوبی تشـریعی در افـراد و اجتماع بشری، اصل نبوت مطرح می‌گردد و اساساً صف‌آرایی انبیـای عظـامؑ و تقابـل آنهـا در برابـر مستکبران در طول تاریخ، به‌منظور تحقق توحید ربوبی بوده است.

انبیاؑ بـه‌عنوان امیـران و پیش‌قـراولان کـاروان سـالک إلی‌الله موظـف‌انـد ازجانـب خداونـد بـه مهیاکردن بستری مناسب برای اجراشدن اوامر الهـی بپردازنـد و نبـیّ بـا تشـکیل حکومـت، مقدمـه را برای محقق‌شدن توحید ربوبی تشریعی فراهم می‌آورد.

همان‌گونه که جناب صدرا بدان اشاره کرده است، سیاستی که عاری از شریعت باشد، همچون کالبدی بدون روح است؛ ازاین‌رو هرگاه انسان‌ها و اجتماع بشری از قوانین وحیانی و شریعت حقّه الهیه و درنهایت از نگاه توحیدمدارانه عدول نمایند و در برابر آن مقاومت کنند و عصیان ورزند، جهان مملو از ظلم و بی‌عدالتی و جنگ و انحراف می‌گردد و این هنگام است که وهم بر عقل و محسوس بر معقول و حیوانیت بر انسانیت چیره می‌گردد و حکمرانی می‌کند.

اما هرگاه حکومتی بر پایه و اساس معرفت توحیدی و خدامحور شکل گیرد و انسان‌ها، اجتماع، سیاست و اقتصاد از «شریعت الهی» تبعیت کنند، مدینه فاضله برای جامعه و حیات طیبه برای انسان‌ها تحقق می‌یابد و در چنین محیط و بستری جامعه و فرد به‌سوی فضایلی همچون عقلانیت، معنویت و عدالت سیر می‌کنند و بدین‌طریق انسان‌ها به «عقل منشرح» تبدیل می‌گردند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین؛ عوالی‌اللئالی العزیزیة فی‌الأحادیث الدینیة؛ ج۴، قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۳. خمینی، سیدروح‌الله؛ آیین انقلاب اسلامی؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀، ۱۳۷۳.
۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم؛ مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین؛ چ۲، تهران: حکمت، ۱۴۲۰ق.
۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم؛ أسرارالآیات و أنوارالبیّنات؛ تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰.
۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی‌الأسفار العقلیة الأربعة؛ ج۱، ۲، ۳، ۶ و ۷، چ۳، بیروت: دار إحیاء التراث‌العربی، ۱۹۸۱م.
۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم؛ الشواهدالربوبیّة فی‌المناهج السلوکیة؛ ج۱، بیروت: مؤسسة التاریخ‌العربی، ۱۴۱۷ق.
۸. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم؛ المبدأ والمعاد؛ تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
۹. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم؛ المظاهر الإلهیّة فی أسرار العلوم‌الکمالیة؛ تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم؛ کسر أصنام‌الجاهلیة؛ تهران: بنیاد حکمت اسلام صدرا، ۱۳۸۱.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم؛ مفاتیح‌الغیب؛ ترجمه محمد خواجوی؛ تهران: نشر مولی، ۱۳۶۳.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج۱۴، چ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ج۱۴،

چ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ شیعه (مجموعه مذاکرات با هانری کربن)؛ چ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ مجموعه رسائل؛ ج۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۶. فیومی، احمدبن‌محمدبن‌علی؛ المصباح‌المنیر؛ چ۵، قاهره: مطبعة الأمیریه، ۱۹۲۲م.
۱۷. کلینی، محمدبن‌یعقوب؛ الکافی؛ ج۱، چ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۸. همدانی، مولی عبدالصمد؛ بحرالمعارف؛ ترجمه حسین استاد ولی؛ ج۲، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۴.